

واکاوی گفتمانی انقلاب تونس

عبدالکریم شاه ولی^۱

محمد یوسفی جویباری*

۳۱۵

چکیده

انقلاب تونس در اواخر ۲۰۱۰ یکی از مهم‌ترین تحولات خاورمیانه در قرن بیست و یکم بوده است که علاوه بر تاثیرگذاری بر حوزه سیاست داخلی تونس بر گستره خاورمیانه نیز تاثیرگذار بوده است. اما وجه بارز انقلاب تونس و تحولات پس از آن وجود گفتمان‌های کلانی بوده که بعضاً تضادهایی نیز با همدیگر داشته‌اند. در این راستا، با توجه به اهمیت موضوع این پژوهش به دنبال پاسخگویی به این سؤال محوری است که چه گفتمان‌های کلانی بر انقلاب تونس غالب بوده است؟ به موازات پرسش مطرح شده، این پژوهش به دنبال بررسی این فرضیه است که، با توجه به اینکه انقلاب تونس متأثر از دو فرایند جهانی شدن و اسلام‌گرایی بوده است، دو ابرگفتمان دموکراسی‌خواهی و اسلام‌گرایی به عنوان دو گفتمان غالب بر انقلاب تونس مسلط بوده است. یافته‌های تحقیق در این مقاله علاوه بر اینکه گفتمان‌های غالب را براساس مبانی مربوط در پس از انقلاب نشان می‌دهد حاکی از این موضوع مهم نیز می‌باشد که تحولات تونس به سمت یک هویتی تونسی حرکت می‌کند که نهایتاً سعی دارد در چارچوب یک دولت ملی خود را بنمایاند. روش تحقیق در این پژوهش توصیفی و تحلیلی و روش گردآوری داده‌ها بر مبنای ابزار کتابخانه‌ای و اینترنتی است.

واژگان کلیدی: انقلاب تونس، گفتمان، بیداری اسلامی، بیداری اسلامی، النهضه



فصلنامه

پژوهش‌های

روابط بین‌الملل،

دوره نهم، شماره

چهارم، شماره

پیاپی سی و چهارم

زمستان ۱۳۹۸

۱. دانشجوی دکتری گروه روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران

۲. استادیار گروه روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران

* Yousefijouybari@aut.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۹/۲۳

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نهم، شماره پیاپی سی و چهارم، صص ۳۳۸-۳۱۵

مقدمه

در دسامبر ۲۰۱۰ م، خودسوزی یک جوان تحصیل کرده و دوره گرد دست فروش به نام "محمد بو عزیز" در شهر "سیدی بوزید" تونس، بهانه‌ای برای شعله‌ور شدن اعتراضات و ناراضی‌های فروخورده شده سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بخش‌های گسترده‌ای از جامعه تونس و جهان عرب شد. زین العابدین بن علی ابتدا دولت و مجلس را منحل کرد و سپس از قدرت کنار رفت و به عربستان سعودی گریخت. بعد از وی، حکومت جدید با محوریت اسلام‌گرایان النهضه به حکومت رسید. اما النهضه، از نهادینه کردن دموکراسی و سامان سیاسی مشروع، ناتوان ماند و نتوانست بحران‌های اقتصادی را مدیریت کند. این مشکلات، باعث تضعیف مشروعیت سیاسی تأسیسی و عملکردی حکومت شد و دولت جدید را به دولت شکننده تبدیل کرد. در نتیجه، جریانات سکولار از این فرصت استفاده کرده و با سازماندهی مجدد و سریع و نیز کسب مشروعیت اولیه در انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری در سال ۲۰۱۴ م پیروز شدند. پس از شکست النهضه در فرایندهای انتخاباتی و ناتوانی آن در تطبیق با اوضاع سیاسی جدید، تغییراتی در رویکردها و مواضع گفتمانی این جنبش ایجاد شد که به نظر می‌رسید متأثر از عوامل داخلی و بین‌المللی بوده است.

در یک وضعیت انقلابی، کنشگران سیاسی در مواجهه با واقعیت، به شیوه‌هایی متوسل می‌شوند که برخاسته از کناکش اراده کارگزاران و تجویزهای گفتمانی برای کنش سیاسی هستند. گفتمان‌ها با استفاده از گزاره‌های گفتمانی، محدوده عملی را برای کنشگران مشخص می‌سازند و این امکان را برای کنشگران فراهم می‌سازد که از اولویت گزاره‌ها و میزان تأثیرگذاری آن‌ها در تعیین نحوه مواجهه با واقعیت‌های سیاسی بر مبنای یک گفتمان خاص آگاه شوند. از این‌رو، زندگی سیاسی کنشگران بر مبنای معنایی که گفتمان و ساختارهای معنایی موجود برای آنان تعیین می‌کند، سامان یابد. در این راستا، به نظر می‌رسد که واکاوی گفتمانی انقلاب تونس از اهمیت برخوردار باشد. با توجه به اهمیت موضوع این پژوهش به دنبال پاسخگویی به این سؤال محوری است که گفتمان انقلابی تونس بر چه مبنایی بوده است؟ به موازات پرسش مطرح شده، این پژوهش به دنبال بررسی این فرضیه است که، با توجه به اینکه انقلاب تونس متأثر از دو فرایند

جهانی شدن و اسلام‌گرایی بوده است، دو گفتمان مبارزه با امپریالیسم داخلی و اسلام‌گرایی به عنوان دو گفتمان غالب بر انقلاب تونس مسلط بوده است.

چهارچوب نظری؛ تحلیل گفتمان

در این معنا می‌توان گفتمان را «به مجموعه‌ای از احکام و گزاره‌ها اطلاق کرد که در یک عصر به وحدت می‌رسند» (Foucault, 1985: 29). گفتمان، ساختاری است که کارکرد معنابخشی و موقعیت‌مندی (هویت‌یابی) را در زندگی اجتماعی عهده‌دار است و «افقی تئوریک»^۱ برای سازماندهی و موجودیت هر پدیده است (Torfing, 1999: 92). هویت سوژه و کنش‌گران اجتماعی به شکل اجتماعی ساخت می‌پذیرد و افراد در قالب گفتمان‌هایی نظیر اسلام‌گرایی، ناسیونالیسم، سوسیالیسم، ... به هم پیوند می‌خورند. واگرایی گفتمان‌های هویتی زمانی اتفاق می‌افتد که آشوب اجتماعی فراگیری در مبانی هویتی پدیدار شود و احساس بحران هویت شکل گیرد. در چنین شرایطی، افراد تلاش می‌نمایند تا از طریق مفصل‌بندی و تعیین هویت با گفتمان‌های آلترناتیو، هویت‌ها و معانی اجتماعی خود را بازسازی نمایند. نقطه ثقل بحث در این دیدگاه، چگونگی ساخته شدن روابطی است که موجودیت ما را در ارتباط با خودمان و دیگران شکل می‌دهد و نحوه نگاه ما را با پیرامون مان تبیین می‌کند (Jambet, 1992: 233-233).

هر گفتمان با مرکزیت بخشیدن به یک دسته از عناصر و مولفه‌ها و به حاشیه راندن برخی عناصر و مولفه‌های دیگر، به مفصل‌بندی هویت‌های کانونی و حاشیه‌ای (به عنوان دو الگوی در تقابل با یکدیگر) می‌پردازد که حاصل این فرایند تأسیس مرزهای هویت اصلی (غالب) و خلق یک «غیریت»^۲ در برابر آن است. بنابراین، «خودآگاهی سوژه به موقعیت گفتمانی خویش با نوعی نگاه سلسله‌مراتبی که مبتنی بر تمایز، آمریت و حذف است در ارتباط با دیگری یا غیر شکل می‌گیرد» (Torfing, 1999: 52-57) خودآگاهی به مجموعه ارزش‌ها، نمادها و جهان‌بینی‌هایی اشاره دارد که مردم آگاهانه برای معنا بخشیدن به زندگی خود بدان‌ها متوسل می‌شوند و یا آن‌ها را تولید می‌کنند.

1. Theoretical Horizon
2. Otherness

خانواده، رسانه‌های جمعی، مدرسه، دانشگاه، دستگاه‌های دولتی، ساختارهای گفتمانی یا ایدئولوژیک، فرایند بسیج سیاسی و سایر عوامل در شکل‌گیری یا تغییر در خودآگاهی اثر گذارند.

بر این اساس روش تحلیل گفتمان، بحث اصلی خود را واکاوی زمینه‌های هویتی مستقر در جامعه از طریق فهم سازوکارهای چگونگی تثبیت «انگاره‌ها» و «معانی» بر پایه منطق درونی آن گفتمان می‌داند. در تحلیل گفتمان، هویت سیاسی واجد نشانه‌ها، رمزگان و کنش‌های نمادینی است که حاملان آن گفتمان را به صورت یک کل همبسته در ارتباط با هم نگه می‌دارد (pecheux, 1982: 18). «نمادها و نشانه‌های فرهنگی به تولید مفاهیم جدید، اشکال جدید اجتماعی، روش جدید تفکر و کنش، نگرش‌های نو و واقعیات اجتماعی در زمینه هویت سیاسی یاری می‌رسانند» (Conner, 1997: 52): فرایندی که بر اساس آن، این توانایی در مردم ایجاد می‌شود که با به کارگیری نمادها، نشانه‌ها، و زبانی مشترک به تعامل با یکدیگر بپردازند.

کنشگران سیاسی در انقلاب تونس نیز با وضعیتی روبرو بودند که پس از فروپاشی گفتمان حاکم، نیاز به راهنمای عمل سیاسی به منظور بازسازی ساختارهای سیاسی از طریق فهم معنای انقلاب بیش از پیش احساس می‌شد. از جمله ایدئولوژی‌های سیاسی مهم یک قرن اخیر در جهان عرب، ناسیونالیسم، سوسیالیسم، لیبرالیسم و اسلام سیاسی بوده است. و در طی بیش از ۵ دهه گذشته، این ایدئولوژی‌ها در صدد ارائه راه‌حل‌هایی برای برون رفت از معضل بحران هویت بوده و هر کدام در دوره‌ای خاص، جایگاه برتر یافته و به قدرت یا گفتمان مسلط جامعه تبدیل شده و تلاش کرده‌اند نشان دهند در برخورد با مسائل و معضلات سیاسی - اجتماعی جامعه، راه‌حل‌های مفیدتر و مؤثرتری ارائه می‌دهند (یزدان‌فام، ۱۳۹۰: ۵۴).

در مقاله حاضر، فهم معنای انقلاب تونس از طریق مناظره فکری سه گفتمان «بهار عربی»، «خزان امپریالیسم» و «بیداری اسلامی» که هر یک به تناسب ظرفیت‌های بسیج‌کنندگی اجتماعی، خود را نماینده خواست مردم در انقلاب می‌دانستند انجام می‌شود. هر یک از این گفتمان‌ها تلاش می‌کنند کنش سیاسی پس از انقلاب را به

گونه‌ای سامان دهند که بر مبنای فهم آن‌ها از ماهیت خواست مردم در انقلاب، شکل گیرد. بر این مبنای، این گفتمان‌ها علاوه بر آنکه فهمی از ماهیت تحولات تونس ارائه می‌دهند، به کدگذاری عملکرد نیروهای سیاسی حاضر در عرصه سیاسی این کشور می‌پردازند. از این دیدگاه، نیروهای سیاسی و سیاستمداران در قالب یکی از گفتمان‌ها قرار داده می‌شوند و کنش سیاسی آنان از این طریق تحلیل می‌گردد. ممکن است تحلیل کنش سیاسی کارگزاران سیاسی در قالب این گفتمان‌ها، از یک سو، زمینه تشدید «غیریت» و خصومت میان بازیگران سیاسی را ایجاد کند و از سوی دیگر، امکان گفتگوی آنان درباره اختلاف‌های سیاسی مرتبط با نحوه اجرای سیاست‌های حاکمیتی را کاهش دهد.

با این حال، مسأله اساسی درباره تحلیل گفتمان‌های مؤثر در تحولات تونس، صرفاً به منازعات سیاسی ناشی از آن مرتبط نیست، بلکه این گفتمان‌ها شکلی از زندگی سیاسی را سامان می‌دهند که علاوه بر تأثیرگذاری در نحوه کنش سیاسی بازیگران سیاسی، زندگی روزمره و چشم‌اندازهای فکری مردم عادی را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. در چنین شرایطی همچنان که کنش بازیگران سیاسی در قالب گفتمان سیاسی تحلیل می‌شود، مردم عادی نیز به مثابه سوژه‌هایی تلقی می‌گردند که بر اساس گفتمانی خاص در زندگی سیاسی عمل می‌کنند. علاوه بر آن، این گفتمان‌ها نه تنها زندگی سیاسی را مفصل‌بندی می‌کنند بلکه همه جنبه‌های زندگی را تحت تأثیر قرار می‌دهند و بدین ترتیب، هر عملی هر چند ناآگاهانه واجد معنای سیاسی می‌شود.

نفوذ گفتمان‌ها بدین معنا است که تک‌تک منازعات سیاسی در عرصه عینی سیاست، حاوی منازعات گفتمانی در عرصه فکری است. حل مشکلات اجتماعی صرفاً نیازمند اجرای سیاست‌هایی نیست که از طریق دولت‌ها ممکن می‌شود بلکه حتی عرصه قانون‌گذاری نیز درگیر تنازع نیروهای سیاسی بر مبنای تنازع گفتمانی آن‌ها است. این مسأله درباره کشور تونس از اهمیت بیشتری برخوردار می‌شود زیرا «در جوامعی که گذار مسالمت‌آمیزی را از دولت‌های اقتدارگرا تجربه کردند، اختلاف بینش درباره ساختار و ماهیت دولت آتی، بین نهادهای محافظه‌کار حاکمیتی رژیم پیشین، مانند ارتش

و نظام قضایی با انقلابیون در جریان است. از طرف دیگر، درون انقلابیون نیز بین دو جریان محافظه‌کار، مانند اسلام‌گرایان سنت‌گرا و میانه‌رو با نیروهای رادیکال نسل جدید و احزاب لیبرال و چپ، تعارضات فکری و سیاسی قابل توجهی وجود دارد» (جوانپو و بنی‌هاشمی، ۱۳۹۰: ۱۰۱).

از این رو، شکاف سیاسی - فکری موجود در میان نیروهای سیاسی - اجتماعی تونس می‌تواند نتایج متعددی برای آینده سیاسی این کشور در بر داشته باشد. از منظر گفتگمانی، این شکاف سیاسی میان نیروهای سیاسی - اجتماعی به قدری عمیق است که در صورت فقدان پذیرش قاعده بازی از سوی هر یک از گروه‌های سیاسی، تحولات به سمت درگیری‌های اجتماعی و حتی نظامی سوق می‌یابد که نظیر آن را می‌توان در عملکرد برخی گروه‌های سلفی در تونس مشاهده کرد. در نتیجه ضرورت دارد با تحلیل سه گفتگمان بهار عربی، پایان استبداد سیاسی و بیداری اسلامی، ریشه‌های فکری منازعات سیاسی پس از انقلاب یاسمن بازشناسی شود.

انقلاب تونس

یکی از دلایل عمده سقوط بن علی در سال ۲۰۱۰ نبود توازن بین رشد اقتصادی و توسعه سیاسی اتخاذ سیاست‌های نولیبرالی در صحنه اقتصادی تونس گرچه از یک سو توانست جهشی در رشد اقتصادی این کشور ایجاد کند اما از سوی دیگر این سیاست‌ها منجر به ایجاد نابرابری‌های اقتصادی و افزایش شدید فاصله طبقاتی در این کشور شد. از نظر آماری این کشور در سال‌های حکومت وی از رشد مطلوبی برخوردار بوده و دولت زین العابدین در مدیریت اقتصاد بدون نفت نیز موفقیت نسبی به دست آورده بود و با بهره‌گیری از ظرفیت صادرات نفتی و جذب توریست توانسته بود درآمد سرانه را به بالاترین رقم در سال‌های اخیر یعنی حدود ۳۰۰۰ دلار برساند که در مقایسه با دیگر کشورهای آفریقایی از جایگاه متمایزی برخوردار بود، بنابراین مشکل در نبود رشد نیست بلکه در رشد نامتوازن است که خود به خود باعث رشد شکاف‌های طبقاتی و ظهور پدیده اجتماعی همچون رشد بیکاری شده است. از این رو نکته قابل تأملی که وجود دارد و حتی می‌تواند به عنوان درس عبرت آموز این تحولات برای دیگر کشورها باشد،

این است که مشکلات و چالش‌های اقتصادی این کشور و آثار اجتماعی آن همچون بیکاری گسترده که نقش شتاب‌زا در تحولات سیاسی و اجتماعی این کشور داشته، نه از فقدان رشد اقتصادی بلکه از رشد نامتوازن نشأت گرفته بود. (عوض پور، ۱۳۹۲: ۴۶)

استبداد و فساد خاندان حاکم ناظران و تحلیلگران مسائل بین‌المللی، دیکتاتوری بن علی را یکی از مهم‌ترین علت‌های این ناآرامی‌های عمومی بیان می‌کنند. بن علی پیش از کودتا، فردی نظامی بود که ریاست سازمان امنیت این کشور را برعهده داشت و با مشی امنیتی رشد کرده بود و این سبقه نظامی امنیتی موجب شد که کشور را با خشونت هرچه تمام‌تر اداره کند. وی طی مدت ۲۴ سال حکومت بلامنازع خود با ژست دموکراسی، پست ریاست جمهوری را حفظ کرد و جالب آنکه در سال ۲۰۰۲ میلادی، بن علی قانون انتخابات را برای تداوم پست ریاست جمهوری‌اش تغییر داد و سن رئیس‌جمهور را از ۷۰ سال به ۷۵ سال رساند. رتبه تونس از نظر آزادی مطبوعات به رده ۱۴۳ از ۱۷۳ کشور رسید. دولت تونس را در کنار مصر و عربستان سعودی، از سرکوب‌گرترین کشورهای جهان عرب می‌دانند و نیروهای امنیتی در این کشور در تمامی امور دخالت می‌کردند. (اعلانی، ۲۰۱۴: ۴۱)

قوانین ضد حجاب، ممنوعیت چند همسری در یک محیط عربی، محدود ساختن مطبوعات، زندان و تبعید کردن آزادی خواهان ملی‌گرا و اسلام‌گرا از اقداماتی بود که از بن علی چهره یک دیکتاتور سکولار ساخته بود. به شکل طبیعی دیکتاتوری سیاسی، فساد اقتصادی هم به همراه می‌آورد و بن علی، خویشاوندان و اطرافیانش به فساد اقتصادی دچار شدند و به منابع اقتصادی کشور دست انداختند و با سوء استفاده از قدرت سیاسی خود به ثروت اندوزی مشغول شدند. این وضعیت موجب نارضایتی مردم از او شد. از این رو فساد خاندان حاکم و اطرافیان ریاست جمهوری در کشور فقیرنشین و آفریقایی تونس به یکی از معضلات مهم این کشور تبدیل شده بود؛ به عنوان مثال «لیلی الطرابلسی» همسر دوم زین العابدین بن علی با بسیاری از مفاسد مختلف در این کشور مرتبط بود و در امور داخلی تونس نیز دخالت می‌کند. در سال‌های بعد از بیماری بن علی، خانواده همسر وی توانستند نفوذ خود را در این کشور گسترش دهند، به صورتی که برادر بزرگ وی شرکت هواپیمایی را در این کشور به دست گرفت،

شرکت‌هایی نظیر تلفن همراه و بانک‌ها و مؤسسات آموزش آزاد نیز از جمله مواردی بود که به نزدیکان وی واگذار شد. همچنانکه در شعارهای مردم تونس نیز آشکار بود آن‌ها فساد دستگاه دولتی، فساد در خانواده زین العابدین بن علی رئیس‌جمهور فراری تونس را مهم‌ترین عامل حرکت خود اعلام کرده‌اند، زیرا فرزندان بن علی و داماد وی متهم هستند که سرمایه‌های کشور را به کشورهای عربی از جمله دوبی و دیگر کشورها منتقل کرده‌اند، بنابراین انتقال سرمایه به این کشورها موجب شد تا رئیس‌جمهور فراری تونس، به ریاض نقل مکان کند تا از این طریق در کنار ثروت‌های خود باشد. فساد خانواده بن علی طبیعتاً مایه اصلی تظاهرات گسترده مردم تونس بود. سرانجام فساد گسترده مالی و دیکتاتوری رئیس‌جمهور تونس و اطرافیانش عامل سقوط دولت و بروز انقلاب در این کشور شد. دیکتاتوری و فساد حاکم بر دستگاه‌های دولتی در دوران حاکمیت «زین العابدین بن علی» بر تونس، غارت و چپاول ثروت کشور توسط خاندان حاکم و افزایش فشارهای معیشتی بر مردم در اثر فعالیت این مافیای قدرت و ثروت در تونس عاقبت، کار دیکتاتور این کشور را یکسره کرد. (اعلانی، ۲۰۱۴: ۶۸)

بیکاری جوانان در تونس مشکل عظیمی است که دولت بن علی از حل آن درمانده است. هر سال هزار جوان از دانشگاه‌های این کشور فارغ‌التحصیل می‌شوند بی آنکه بتوانند در نظام اقتصادی کشور جذب شوند. این کشور که اقتصاد توریسم آن در سال‌های اخیر دستاوردهای چشمگیر داشته، توده عظیم مردم به ویژه نسل جوان خود را از همه این دستاوردها محروم و بی بهره گذاشته است. از این رو بسیاری معتقدند که جراحی اقتصادی تونس در قالب سیاست تعدیل ساختاری با نسخه بانک جهانی، باعث گسترش فقر و بیکاری در این کشور شده بود. بیکاری شدیدی که در چند سال گذشته در تونس وجود داشت روز به روز وضع مردم را بدتر کرد و این وضعیت موجب نارضایتی گسترده مردم شده است. این نارضایتی عمومی و مطالبات انباشته شده در طول سال‌ها چونان انبار باروتی بود که فقط نیاز به یک جرقه داشت این جرقه زمانی ایجاد شد که یک جوان تحصیلکرده که در خیابان فروشنده‌گی می‌کرد بعد از اینکه پلیس مانع از کار او شد، خودش را آتش زد. این خودسوزی موجب انفجار آن انبار باروت شد و اعتراضات خیابانی شروع شد و بعد از سه هفته به تغییرات سیاسی و فرار بن علی از این

کشور منجر شد. (اسماعیلی، ۱۳۹۱: ۵۱). البته در این میان برخی محافل رسانه‌ای غربی با توجه به دسترسی دو میلیون تونسی به شبکه اینترنت تلاش می‌کنند از اینترنت و شبکه‌های اجتماعی آن نیز به عنوان یکی از عوامل تأثیرگذار در قیام مردم تونس یاد کنند و آن را یک انقلاب اینترنتی معرفی کنند اما به نظر می‌رسد نقش اینترنت در این تحولات شتاب‌زا بوده است. بازیگران دخیل در بحران تونس، گروه‌ها و احزاب و جریان‌هایی هستند که باعث شکل‌گیری جنبش مردمی و انقلاب در این کشور شدند که در نهایت به سرنگونی حکومت بن علی و گذار تونس به شرایط سیاسی نوینی منجر شد. براین اساس در کنار گفتمان بهار عربی، گفتمان‌های مختلفی ظهور نمود که در زیر‌مورد بررسی قرار می‌گیرد.

گفتمان پایان استبداد سیاسی

بخشی از کسانی که در اعتراض‌های خیابانی علیه بن‌علی به نقش‌آفرینی پرداختند، از ایده‌های سیاسی برابرخواهانه الهام گرفته بودند. این ایده‌ها، به ویژه به دلیل انسجام اتحادیه‌های کارگری در تونس که محصول گرایش‌های سوسیالیستی پس از استقلال در این کشور هستند، توانستند در برساختن گفتمانی که ما از آن با تعبیر «خزان امپریالیسم» نام برده‌ایم، مؤثر واقع شوند. گفتمان پایان استبداد سیاسی با تکیه بر مفهوم برابری در اقتصاد و سیاست، به دنبال نشان دادن کاهش نقش نظام سرمایه‌داری جهانی در تحولات سیاسی داخلی در تونس است. از این دیدگاه، از آنجا که «استراتژی غرب و در رأس آن امریکا، از زمان پایان یافتن نظم دوقطبی، بر این اصل استوار شد که ارزش‌های لیبرالی را در جهان حاکم کند» (آدمی و دیگران، ۱۳۹۱: ۶۰) این گفتمان، از یک سو، انقلاب یاسمن را پاسخی به دخالت‌های خارجی در مسائل سیاسی تونس و وابستگی بن‌علی به غرب می‌داند و از سوی دیگر، با پیگیری مواضع سوسیالیستی، اعتراض‌های مردمی را با ناتوانی اقتصاد بازارمحور در این کشور پیوند می‌زند. بنابراین این گفتمان، سویه‌های سیاسی و اقتصادی را هم‌زمان مورد توجه قرار می‌دهد.

اگرچه تأکید بر دخالت‌های خارجی و وابستگی سیاسی-اقتصادی تونس به غرب در گفتمان بیداری اسلامی نیز مورد توجه قرار می‌گیرد اما گفتمان خزان امپریالیسم، این

مسأله را به شکل ویژه‌ای در گزاره‌های گفتمانی خود وارد می‌کند. تأثیرپذیری این گفتمان از گرایش‌های چپ، از یک سو، ناشی از سابقه دیرینه سیاست‌های سوسیالیستی و از سوی دیگر، مبتنی بر مشکلات اقتصادی ناشی از گرایش به اقتصاد بازارمحور از اواسط دوره بورقویی تا پایان دوره بن‌علی است. در این زمینه، گفتمان پایان استبداد سیاسی متأثر از نگرش‌های مارکسیستی است. «نگرش مارکسیستی در مورد جوهر سرمایه‌داری به عنوان شیوه تولید مبتنی بر رابطه استثمارگرانه بین سرمایه و نیروی کار مستلزم آن نیست که جامعه سرمایه‌داری حتماً جامعه‌ای پنداشته می‌شود که در قالب ملتی محدود به سرزمین، سازمان یافته است. برعکس، سرمایه‌داری به عنوان نظامی که مستلزم تحصیل حداکثر ارزش افزوده است و مبارزه طبقاتی ویژگی مهم آن می‌باشد، این منطقی را در ذات خود دارد که به دنبال مکان‌های جدید استثمار و بهره‌کشی باشد» (نش، ۱۳۸۸: ۸۱). این نگرش در گفتمان پایان استبداد سیاسی به عنوان جنبه‌های امپریالیستی سرمایه‌داری مورد انتقاد قرار می‌گیرد.

این مشکلات این امکان را به گروه‌های چپ‌گرا در این کشور داد که از آغاز فرآیند انقلاب یاسمن با مردم همراه شوند و بخشی از خواسته‌های مردمی را در سازوکار گفتمان پایان استبداد سیاسی سامان دهند. این گفتمان پس از پیروزی انقلاب نیز ماهیت اعتراض‌های مردمی را با گرایش‌های سوسیالیستی و مبارزه با وابستگی پیوند داد. از این رو، گفتمان پایان استبداد سیاسی به تفسیر انقلاب یاسمن در قالبی متفاوت از بهار عربی، پرداخت. از این دیدگاه، حتی تلاش‌های غرب برای گسترش دموکراسی در پیوند با اقتصاد سیاسی دیده می‌شود «زیرا دموکراسی به مفهوم مورد نظر ایالات متحده، هم در خدمت توسعه بازار است و هم در خدمت ملاحظات امنیتی آمریکا» (سیونگ یو، ۱۳۸۷: ۴۹۱).

زبان سیاسی گفتمان خزان امپریالیسم، گزاره‌هایی را در حوزه سیاسی تجویز می‌کند که حول دال مرکزی سوسیالیسم سامان یافته‌اند. این سوسیالیسم در حوزه داخلی به سیاست‌های اقتصادی برابری طلبانه و گرایش به مداخله دولت در اقتصاد بازار به منظور گسترش عدالت اجتماعی، و در حوزه بین‌المللی به سیاست عدم‌تعهد در مقابل قدرت‌های بزرگ منجر می‌شود. این گفتمان، اعتراض‌های مردمی در انقلاب یاسمن را

شورش علیه امپریالیسم تلقی می‌کند؛ امپریالیسمی که در حوزه داخلی بر مبنای اقتصاد سیاسی لیبرالیستی نمود یافته است و در حوزه بین‌المللی به پیروی از سیاست‌های غرب، تونس را به کشوری وابسته تبدیل کرده است که علی‌رغم استقلال سیاسی نمی‌تواند سیاست‌های مستقلی در عرصه بین‌المللی در پیش گیرد. به همین دلیل این گفتمان با نظریه وابستگی مشابه‌هایی پیدا می‌کند. «برخی از نظریه‌پردازان وابستگی (کاردوسو و فالتو) با بهره‌گیری از روش ساختاری-تاریخی، نه تنها بر وضعیت ساختاری زندگی اجتماعی تأکید می‌ورزند، بلکه به دگرگونی تاریخی ساختارها از طریق تعارض، جنبش‌های اجتماعی و مبارزه طبقاتی نیز عنایت دارند» (قوام، ۱۳۹۰: ۱۱۴). بنابراین اعتراض سیاسی نسبت به وابستگی سیاسی- اقتصادی حکومت اهمیت می‌یابد و انقلاب یاسمن از این رهگذر در پی تغییر ساختارهای وابسته در تونس بوده است.

از نظر این گفتمان، «لیبرال‌ها حتی پیش از استقلال با توجه به تعامل دیپلماتیک و مسالمت‌آمیزشان با استعمارگر و با توجه به اینکه عموماً به عنوان احزاب دموکرات و نیروهای لیبرال، مورد حمایت و تأیید استعمارگر بوده‌اند، حمایت و پشتیبانی قسمت عمده‌ای از ملت‌های عرب را از دست دادند» (حافظیان و احمدیان، ۱۳۸۸: ۸۸). از این رو، حضور مردم در انقلاب یاسمن، تفسیری ضدامپریالیستی می‌یابد که محصول گسترش سرمایه‌داری از طریق توسعه نفوذ در کشورهای نظیر تونس است. بنابراین در اینجا صرفاً مسأله سیاست مطرح نیست و عملکرد مثبت حاملان این گفتمان‌ها در حل مشکلات اقتصادی، زمانی که قدرت را به دست می‌گیرند در تقویت یا تضعیفشان مؤثر است. «موفقیت هر کدام از گفتمان‌ها در عرصه اقتصادی می‌تواند به تقویت موقعیت آن‌ها در عرصه سیاسی منجر شود و شکستشان، راه را برای بهبود جایگاه گفتمان‌های رقیب فراهم می‌سازد» (یزدان‌فام، ۱۳۹۰: ۵۲). از این دیدگاه، توجه بیشتر گفتمان پایان استبداد سیاسی به مسائل اقتصادی، می‌تواند در مقایسه با دو گفتمان دیگر، نکته مؤثری در جلب هواداران باشد.

گفتمان خزان امپریالیسم، گزاره‌های گفتمانی خود را در عرصه سیاسی تونس به گونه‌ای شکل می‌دهد که نهادهای سیاسی برخاسته از انقلاب در تفسیر سوسیالیستی از

1. Fall of Imperialism

آن جای گیرند. بدین ترتیب، مردم تونس به این دلیل بن‌علی را کنار گذاشته‌اند که بتوانند در نهادهای سیاسی پس از انقلاب، امکان شکل‌دهی به رویکردهای برابرخواهانه را فراهم کنند. اتفاقاً نقطه شروع تحولات تونس یعنی خودسوزی بوعزیزی، در تقویت ادعاهای این گفتمان مؤثر است. این نکته که بوعزیزی در اعتراض به برخورد ظالمانه مأموران دولتی و نابرابری‌های اقتصادی، دست به خودسوزی زده است، حامل رویکرد عدالت‌طلبانه مردمی در اعتراض‌های خیابانی انقلاب یاسمن است. خزان امپریالیسم، این خودسوزی را به گونه‌ای تفسیر می‌کند که در گفتمان بهار عربی ممکن نیست. از این دیدگاه، خودسوزی بوعزیزی مدلول دال مرکزی گفتمان پایان استبداد سیاسی است. بنابراین، اهمیت این مدلول در این نکته نهفته است که امکان مفصل‌بندی تداوم اعتراض‌ها را در قالب گفتمان پایان استبداد سیاسی فراهم می‌کند.

تلاش برای ارائه تصویری عدالت‌طلبانه و ضدامپریالیستی از انقلاب یاسمن در گفتمان خزان امپریالیسم، نقطه محوری معنابخشی است که نشان می‌دهد که چگونه بخشی از نیروهای سیاسی - اجتماعی فعال در عرصه سیاسی تونس، به عنوان «غیرخودی» تلقی می‌شوند. این نیروها، به مثابه حاملان گفتمانی تلقی می‌شوند که در تخاصم با گفتمان پایان استبداد سیاسی قرار می‌گیرد. این مسأله از آنجا تشدید می‌شود که «سازمان‌های سیاسی به مخالف با پیگیری مبارزات اجتماعی حقوق‌بگیران که «صنفی» تلقی می‌شوند برمی‌خیزند، در حالی که بخش مهمی از جوانان برآمده از اقشار متوسط، شامل آن‌هایی که به این سازمان‌ها پیوسته‌اند، مایل به پیگیری و تداوم انقلاب هستند» (ایچکار، ۲۰۱۲). در اینجا حاملان گفتمان بهار عربی، به ویژه آن دسته از نیروهای سیاسی - اجتماعی که حداقل به لحاظ ایدئولوژیک، روابط نزدیکی با غرب و به ویژه ایالات متحده آمریکا دارند، به مثابه بازیگرانی تلقی می‌شوند که در زمین بازی امپریالیسم و برای آن، نقش بازی می‌کنند. این تفسیر از نیروهای سیاسی - اجتماعی لیبرال-دموکرات تونس، به شکافی فکری می‌انجامد که خود را در فرآیند تصمیم‌گیری‌ها در عرصه سیاسی نشان می‌دهد. بنابراین این گفتمان، با مرکزیت بخشیدن به سوسیالیسم، لیبرال‌ها را به مثابه «غیر» تفسیر می‌کند که در حال مصادره انقلاب یاسمن هستند. البته این اتهامی است که برخی از محققانی که عمدتاً در چارچوب

گفتمان بهار عربی می‌گنجد، علیه اسلام‌گرایان نیز مطرح می‌کنند (Chamkhy, 2013: 3).

این درحالی است که از دیدگاه این گفتمان، اسلام‌گرایان نیز همانند دموکراسی‌خواهان، «دیگرانی» هستند که با تفسیر اسلامی از ماهیت تحولات تونس، خواسته‌های مردمی را نادیده گرفته‌اند. البته در این زمینه تفاوتی نیز میان لیبرال‌ها و اسلام‌گرایان وجود دارد. علی‌رغم تفاوت دالّ مرکزی دو گفتمان پایان استبداد سیاسی و بیداری اسلامی، شباهت در برخی گزاره‌ها نظیر مواجهه انتقادی با غرب، این دو رو به یکدیگر نزدیک می‌کند. هر چند این نزدیکی به معنای جهت‌گیری‌های سیاسی یکسان یا ائتلاف سیاسی نیست زیرا اساساً تفاوت در دالّ مرکزی، حتی در صورت اشتراک در برخی دال‌های شناور، فهم متفاوتی از آن‌ها را ایجاب می‌کند. این برداشت متفاوت، در جهت‌گیری‌های سیاسی نیز خود را نشان می‌دهد و بنابراین از امکان ائتلاف سیاسی می‌کاهد. این نکته از آن جهت دارای اهمیت است که در شرایط تنازع گفتمانی، زمانی که نظام سیاسی نیازمند تصمیم‌گیری است، نیروهای سیاسی امکان دستیابی به تصمیم سیاسی را فراهم سازند. از این رو، ممکن است وجود اشتراک میان گفتمان‌ها، به تصمیم‌گیری در عرصه سیاسی کمک رساند.

اگرچه دالّ مرکزی گفتمان پایان استبداد سیاسی با عدالت، به ویژه از نوع اقتصادی آن در پیوند است اما این مسأله به این معنا نیست که دال‌هایی مانند سکولاریسم در این گفتمان فاقد معنا باشند. اتفاقاً حاملان این گفتمان، در تأکید بر سکولاریسم، با حاملان گفتمان بهار عربی در اشتراک به سر می‌برند که این مسأله می‌تواند زمینه ائتلاف آن‌ها را در تصمیم‌گیری‌های سیاسی در مقابل اسلام‌گرایان فراهم آورد. در عین حال، دالّ سکولاریسم مهم‌ترین تفاوت را میان دو گفتمان پایان استبداد سیاسی و بیداری اسلامی ایجاد می‌کند که البته تفاوتی بنیادین است. سکولاریسم با غیریت‌سازی میان دو گفتمان، هر گونه امکان آشتی‌پذیری نیروهای سیاسی - اجتماعی حامل آن‌ها را از میان می‌برد و به جای آن، با حذف و طرد اسلام‌گرایان با نزدیکی به لیبرال‌ها، مواجهه با اسلام‌گرایان را شکل می‌دهد. به همین دلیل است که در زمان تشدید اختلاف‌ها میان اسلام‌گرایان و سکولارها پس از پیروزی انقلاب یاسمن، شاهد ائتلاف لیبرال‌ها و چپ‌ها علیه اسلام‌گرایان بودیم.

در تفسیری که گفتمان پایان استبداد سیاسی از انقلاب یاسمن می‌کند، قدرت از آن مردم است. این مردم هستند که به منظور مبارزه با بسط و گسترش امپریالیسم در تونس توسط یک حکومت وابسته غرب، به تأسیس نظام سیاسی برابری خواهی می‌پردازند که برآمده از حاکمیت مردم بر سرنوشت خود است. در این گفتمان، دموکراسی معنای فردگرایانه خود از منظر لیبرالی را از دست می‌دهد و معنای جمع‌گرایانه سویالیستی می‌یابد. سویالیسم علاوه بر پذیرش نقش مردم در ظهور قدرت، بر نقد قدرت از سوی آنان تأکید می‌کند. در این گفتمان، نقد قدرت بر دوش مردم است و ایفای این نقش از طریق سازوکارهای دموکراتیک ممکن می‌شود. ضمن آنکه این سازوکارها زمینه مشارکت مردم در نقد قدرت را فراهم می‌سازند، دموکراسی ممکن است به سبب تأکید بر جمع‌گرایی جنبه توده‌ای پیدا کند. بدین ترتیب، مردم در نقد قدرت، سوژگی خود را از دست می‌دهند و در جمع مستحیل می‌شوند، دقیقاً به این دلیل که سویالیسم بر فردگرایی تقدم دارد.

گفتمان خزان امپریالیسم، از نظر قابلیت دسترسی وضعیت مناسبی دارد که متأثر از زمینه‌های سویالیستی اقتصاد این کشور پس از استقلال است. اگرچه مردم تونس در سال‌های منتهی به انقلاب یاسمن، با اجرای سیاست‌های لیبرالیستی در حوزه اقتصادی مواجه بوده‌اند اما قدرت اتحادیه کارگری این کشور، در کنار نارضایتی عمومی از تشدید نابرابری‌های اقتصادی و وابستگی بن‌علی به غرب و ایالات متحده آمریکا، این گفتمان را به گفتمانی در دسترس تبدیل کرده است. این در حالی است قدرت اتحادیه کارگری این کشور، سابقه اعتراض به سیاست‌های آزادسازی اقتصادی و تأثیرپذیری استقلال این کشور از گرایش‌های چپ، اعتبار این گفتمان برای نقش‌آفرینی در عرصه سیاسی تونس تقویت می‌کند.

گفتمان بیداری اسلامی

از زمان مواجهه مسلمانان با مدرنیته، به تدریج توجه به اسلام در سیاست، جای خود را در میان اندیشمندان مسلمان باز کرد. «به دلیل تأثیر اسلام بر امور خارجی و روابط بین‌المللی، اسلام و به ویژه اسلام سیاسی، به یکی از نگرانی‌های سیاستگذاران، تحلیل‌گران سیاسی و صاحب‌نظران تبدیل شده است و بنابراین جنبش‌های اجتماعی و سیاسی اسلامی موضوعی

به شدت مناقشه برانگیز هستند» (Esposito, 2010: 4). ریشه گفتمان بیداری اسلامی به این مسأله باز می‌گردد که یکی از اصلی‌ترین علل عقب‌ماندگی جهان اسلام، بی‌توجهی به شریعت اسلامی در عرصه سیاست بوده است. برخی از نویسندگان نیز ریشه اندیشه‌ها و سازمانی‌های اسلام‌گرای کنونی را در ایجاد جماعت اخوان المسلمین توسط «حسن البناء» در ۱۹۲۸ م و همچنین پایه‌گذاری جماعت اسلامی پاکستان از سوی «ابوالاعلی مودودی» در ۱۹۴۱ م می‌دانند (Roy, 1994: 35).

گفتمان بیداری اسلامی، انقلاب یاسمن را موجی از بازگشت به اسلام در عرصه سیاسی می‌داند که به دلیل بی‌اعتنایی حاکمان به آموزه‌های اسلام در تصمیم‌گیری‌های سیاسی، رخ داده است. از این رو، نیروهای اسلام‌گرای جهان اسلام و به ویژه روشنفکران مسلمان در برساختن گفتمان بیداری اسلامی مؤثر بوده‌اند. «از آنجایی که هویت اسلام سیاسی، تلفیقی و متکثر است، باید هر یک از آن‌ها را به صورتی خاص و بر اساس ظرف زمانی و مکانی آن‌ها تشریح نمود». (نظری، ۱۳۸۷: ۳۳۱) از این منظر، اسلام سیاسی در تونس، گونه‌ای خاص، متفاوت از دیگر کشورهای اسلامی و در نتیجه وابسته به مکان و زمان است.

این گفتمان، تلاش دارد ماهیت اعتراض‌های تونس را در قالبی تفسیر کند که بر مبنای دال مرکزی اسلام سامان یافته است. از این نظر، اسلام‌خواهی به مثابه وجه مشخصه انقلاب یاسمن، عامل اصلی ورود مردم به صحنه اعتراض‌ها علیه بن‌علی است. مردم با مشاهده پیگیری سیاست‌های ضداسلامی و یا بی‌تفاوتی نسبت به اجرای شریعت اسلامی، تنها راه اصلاح وضعیت نابه‌سامان خود را در بازگشت به اسلام دیده‌اند. در اینجا، مسأله صرفاً ایجاد تغییر در سیاست نیست بلکه ناتوانی‌های اقتصادی و نابرابری‌ها ناشی از اجرای سیاست‌های لیبرالیستی در دوره بن‌علی نیز در بی‌اعتنایی در اصول اسلامی نهفته است. بنابراین اسلام‌خواهی حوزه‌های مختلف زندگی انسانی نظیر سیاست، اقتصاد و اجتماع را مد نظر قرار می‌دهد و راه‌حل بهبود آن‌ها را در تأسیس نظام سیاسی مبتنی بر اصول اسلامی جستجو می‌کند. همانگونه که «گراهام فولر» تأکید می‌کند، «اسلام‌گرا کسی است که معتقد است اسلام می‌تواند به عنوان مجموعه‌ای از باورها، برای نحوه سامان‌یابی سیاست و جامعه برنامه‌هایی عرضه کند و در عین حال، مجریان آن را نیز تعیین نماید» (Fuller, 2003: XI).

زبان سیاسی گفتمان بیداری اسلامی، گزاره‌هایی را در عرصه سیاست ارائه می‌دهد که حول دالّ مرکزی اسلام مفصل‌بندی شده‌اند. اسلام دالّی است که به همه کنش‌های مردمی در انقلاب معنا می‌دهد و پیروزی انقلاب نیز در پرتو آن فهم می‌شود. بیداری اسلامی، بر تفسیری از انقلاب تأکید می‌کند که «اسقاط نظام» تونس را تجلی اسلام‌خواهی می‌داند و اتفاقاً برخی شواهد این ادعا را تأیید می‌کنند. اگر بپذیریم که نمادها می‌توانند ماهیت اعتراض‌های سیاسی را نشان دهند، اسلام‌گرایان می‌توانند شعارهای «الله‌اکبر» مردم در جریان اعتراض‌ها، برگزاری نماز جمعه و جماعت و استفاده از آن‌ها به مثابه عوامل وحدت‌بخش را به عنوان نشانه‌های هویت اسلامی انقلاب یاسمن ارائه کنند.

در عین حال، این اسلام‌خواهی با اقتدارگرایی و سکولاریسم حکومتی مخالفت می‌کند که علاوه بر وابستگی سیاسی به غرب و ایالات متحده، در عرصه اقتصادی نیز نتوانسته است عملکرد مناسبی از خود بر جای بگذارد و با اجرای سیاست‌های اقتصادی نامناسب، شکاف طبقاتی را تشدید کرده است. در این تفسیر از انقلاب، نیروهای سیاسی اسلام‌گرا، کارگزاران اصلی انقلاب در شکل‌دهی به نظام سیاسی جدید هستند که اصول اسلامی را در تأسیس آن به کار می‌گیرند. از این دیدگاه، نهادهای سیاسی برخاسته از انقلاب، باید مبتنی بر آموزه‌های اسلام باشند و اساساً مردم از طریق انقلاب در پی جایگزینی نهادهای سیاسی سکولار با نهادهای سیاسی جدیدی بوده‌اند که علاوه بر پذیرش حق مردم تعیین سرنوشت خود، بر مبنای آموزه‌های اسلامی عمل کند. آموزه‌هایی که در دوره بن‌علی ضمن بی‌اعتنایی حکومت، در برخی موارد با ضدیت آن نیز روبرو بوده‌اند. بنابراین استبدادستیزی نیز به عنوان بخشی از خواسته‌های مردمی، در قالب بازگشت به اسلام پیگیری می‌شود.

در عین حال، اگرچه در گفتمان بیداری اسلامی، اسلام، نقطه محوری معنابخشی به کنش سیاسی است اما دموکراسی نیز قابلیت انطباق با آموزه‌های آن را دارد. دموکراسی اسلامی به مثابه دالّ شناوری مطرح می‌شود که وظیفه ایجابی تأسیس نظام سیاسی جدید را بر عهده می‌گیرد. اسلام عنصر استعلایی این گفتمان است و بنابراین هر آنچه که در عرصه سیاسی منافاتی با آموزه‌های اسلام نداشته باشد، امکان بهره‌گیری در نظام سیاسی تأسیسی را می‌یابد. «این مجموعه از اسلام‌گرایان قائل به فعالیت در فضای دموکراتیک بوده، درصدد اسلام‌ی کردن جامعه از طریق تشویق مردم به عمل اسلامی و طرح مطالبات

اسلامی از حکومت هستند» (حافظیان و احمدیان، ۱۳۸۸: ۷۰). از این رو است که نهادهایی نظیر پارلمان نیز در وضعیت پسانقلابی مورد استقبال اسلام‌گرایان قرار می‌گیرند. در واقع، اگرچه پارلمان جزء نهادهای سیاسی مدرن است اما به سبب امکان جمع با نهاد شورا که نهادی اسلامی است، به جزئی از اجزای دولت اسلامی تبدیل می‌شود. بدین ترتیب، نهادهای سیاسی در نظام جدید، نه تنها تجلی خواست مردمی تلقی می‌شود بلکه زمینه‌ساز اجرای اصول اسلامی در سیاست تونس را نیز فراهم می‌آورند. راشد الغنوشی «در بسیاری از کتاب‌هایش بر امکان و ضرورت آشتی میان اسلام و ارزش‌های جدید مانند دموکراسی‌ریال حقوق بشر و حقوق زن اصرار دارد. وی با این گفتمان از گروه‌های جهادی متمایز می‌شود» (عبدالله، ۱۳۹۳: ۲۵۳).

۳۳۱



واکاوای گفتمانی
انقلاب تونس

گفتمان بیداری اسلامی، ساحت سیاسی تونس را به گونه‌ای مفصل‌بندی می‌کند که هر یک از دال‌های شناور در ارتباط با هویت اسلامی جامعه فهم شود. تأکید بر هویت اسلامی به مثابه اصل غیریت‌سازی عمل می‌کند که تمایز با سایر گفتمان‌ها را ممکن می‌سازد. معنابخشی به کنش سیاسی از طریق هویت اسلامی، به این مسأله منجر شده است که اسلام‌گرایان در دو شکل میانه‌روها و سلفی‌ها طبقه‌بندی شوند. این طبقه‌بندی ناشی از نحوه مواجهه با نصّ و تفسیر آن است. «تفسیر هرگز تمام معنای مکنون در نصوص دینی را توضیح نمی‌دهد، بلکه با نفوذ دادن معنایی خاص به درون نصّ که از طریق عرضه «پرسش»‌هایی ویژه به نصّ صورت می‌گیرد، فقط قادر است بخش‌هایی از نصّ را به تناسب همان پرسش‌ها به سخن درآورد و معنایش را باز نماید» (فیرحی، ۱۳۸۹: ۴۳).

میانه‌روها با تفاسیر خود زمینه تأیید دموکراسی اسلامی را ایجاد می‌کنند و به کنش سیاسی دموکراتیک پایبند می‌مانند. آرای «راشد الغنوشی» از سازگاری اسلام و دموکراسی نمونه این تفاسیر و کنش سیاسی حزب «النهضة» شکل عملی آن است. این در حالی است که سلفی‌های تونس که برخلاف النهضة «پدیده‌ای جدید و بی‌سابقه در تاریخ معاصر این کشور (جورشی، ۱۳۹۳: ۲۸۷) به شمار می‌روند، با شکل‌دهی به تفاسیر تقابلی‌گرایانه با دموکراسی، علاوه بر عدم پذیرش هیچ نوعی از تفسیر دموکراتیک از اسلام، در برخی موارد مانند انصارالشریعه، به نظامی‌گری روی می‌آورند. بنابراین اگرچه تمایز میان گفتمان بیداری اسلامی با سایر گفتمان‌ها در مرحله تنازع گفتمانی است و تلاش برای هژمونی میان آن‌ها در جریان است اما کنش سیاسی دموکراتیک اسلام‌گرایان غیرسلفی این زمینه را

فراهم می‌سازد که ضمن حفظ تمایزهای جدی در عرصه فکری، شکل‌دهی به گفتگوی سیاسی در فرآیند تصمیم‌گیری‌های مرتبط با نحوه اجرای سیاست‌های حکومتی و اداره کشور، ممکن باشد.

با این حال، ریشه تخصص میان گفتمان بیداری اسلامی با دو گفتمان دیگر را نباید صرفاً در نحوه مواجهه با مسأله دموکراسی جستجو کرد بلکه در اینجا سکولاریسم از اهمیت بیشتری برخوردار است. اسلام‌گرایان با اعتقاد به همراهی دیانت و سیاست، سکولاریسم را اصل غیرقابل پذیرشی می‌دانند که به لحاظ دینی توجیه‌پذیر نیست. این در حالی است که از دیدگاه دو گفتمان دیگر نیز سکولاریسم جزء جدایی‌ناپذیر دموکراسی تلقی می‌شود. از این رو، مسأله سکولاریسم به مهم‌ترین نقطه در تنازع این گفتمان‌ها تبدیل می‌شود. اینجا نقطه‌ای است که امکان گفتگو ندارد و بنابراین هر گونه تلاش برای سازگاری میان گفتمان بیداری اسلامی با دو گفتمان دیگر به معنای تغییر دالّ استعلایی و معنابخش اسلام و تغییر ماهیت این گفتمان است. در چنین شرایطی است که معنای خودی و غیرخودی مشخص می‌شود، ضدیت میان نیروهای سیاسی معنا می‌یابد و برجسته‌سازی تمایزها صورت می‌پذیرد.

این در حالی است که نمی‌توان از تشابه میان برابری‌خواهی مکنون در دالّ سوسیالیسم گفتمان پایان استبداد سیاسی با عدالت‌خواهی گفتمان بیداری اسلامی صرف نظر کرد. در حالی که گفتمان بهار عربی، غرب را یک «دیگری» نمی‌بیند، داعیه‌های ضدامپریالیستی و استقلال‌طلبانه بیداری اسلامی، زمینه تشابه دالّ‌های آن را با برخی دالّ‌های پایان استبداد سیاسی فراهم می‌آورد. اگرچه این داعیه‌ها فاقد جنبه‌های سوسیالیستی است اما در حوزه رفتار سیاست خارجی کشور، سیاست‌هایی را ایجاد می‌کند که تأکید بر حفظ استقلال سیاسی و جلوگیری از وابستگی به غرب در قالب سیاست عدم‌تعهد یکی از آنها است. در حوزه داخلی نیز علی‌رغم تفاوت در سوسیالیسم، تأکید بر جنبه عدالت‌خواهانه انقلاب تونس، ممکن است به اتخاذ سیاست‌هایی مشابه به ویژه در حوزه اقتصاد منجر شود.

اگرچه گفتمان بیداری اسلامی، قدرت را در تحلیل نهایی از آن خداوند می‌داند اما نقش مردم را در تأسیس نظام سیاسی نادیده نمی‌گیرد. در تحلیل اسلام‌گرایان میانه‌رو همچون راشد الغنوشی، حاکمیت مردم در طول حاکمیت خداوند قرار دارد و دموکراسی اسلامی از این طریق توجیه می‌شود اما در تفاسیر سلفی، علاوه بر آنکه نقش مردم در

مشروعیت نظام سیاسی پذیرفته نمی‌شود، بلکه حق قانون‌گذاری از طریق نهادهایی مانند پارلمان نیز انکار می‌گردد. این در حالی است که اسلام‌گرایان میانه‌رو، نقد قدرت را نیز بر مبنای حق مردم در شکل‌دهی به نظام سیاسی امکان‌پذیر می‌دانند که از رهگذر سازوکارهای دموکراتیک تأمین می‌شود اما سلفی‌ها، اصولاً به حق مردم در برابر قدرت سیاسی، در صورتی که دینی باشد، قائل نیستند. آنان معتقدند «که دولت اسلامی نمی‌تواند به شیوه دموکراتیک اداره شود زیرا دموکراسی قدرت را به مردمان می‌سپارد، در صورتی که از دید آنان، اسلام آموزه حاکمیت مردمان را نمی‌پذیرد» (اسدی و غلامی، ۱۳۹۰: ۴۴).

۳۳۳

در نهایت، از نظر اسلام‌گرایان میانه‌رو، بازتولید قدرت نیازمند مشارکت مردم در فرآیند سیاسی است. بنابراین، سوژه سیاسی تحت حاکمیت اصول اسلامی در فرآیند سیاسی عمل می‌کند اما سلفی‌ها، با تأکید بر احکام اسلامی از پیش موجود که بر مبنای ظاهر نصّ ارائه می‌شوند، سوژه سیاسی را مستحیل می‌سازند. این نکته به این معنا است که سلفی‌ها بیش از آنکه به تأویل نصّ علاقه‌مند باشند، ظاهر آن را مورد توجه قرار می‌دهند و تأویل کتاب و سنت را رد می‌کنند (فیرحی، ۱۳۹۱: ۸۰). هر چند «جریان سلفی در تونس تنها در پایان دهه نود قرن گذشته با نشانه‌ها و ویژگی‌های روشن و آشکار و به شکلی سازمان‌یافته پدیدار شد» (اعلانی، ۱۳۹۳: ۳۲۱) و در عرصه عینی سیاست فاقد توانایی‌های تأثیرگذاری همانند جنبش النهضه است.

گفتمان بیداری اسلامی با توجه به سابقه طولانی درگیری در فرآیند سیاسی تونس، از منظر قابلیت دسترسی در وضعیت مناسبی قرار دارد. در شرایطی که سیاست‌های ضداسلامی بورقیبه و بن‌علی به بی‌اعتمادی عمومی نسبت به حکومت منجر شده بود، اسلام‌گرایی واکنشی مناسب تلقی شد. این مسأله در کنار استفاده اسلام‌گرایان از ابزارهای ارتباطی جدید نظیر اینترنت و شبکه‌های اجتماعی این امکان را فراهم کرد که مردم در جریان انقلاب یاسمن با گفتمانی روبرو شوند که با مورد تأکید قرار دادن مؤلفه‌های مرتبط با هویت اسلامی جامعه، ضمن تقویت اعتراض‌ها، به جذب هوادار می‌پرداخت. علاوه بر آن، تصویر مثبتی که سابقه سیاسی اسلام‌گرایان در همراهی با مردم علیه حکومت در جریان انقلاب نان و پس از آن با اتخاذ رویکرد آپوزیسیون نسبت به بن‌علی، برای آنان به همراه آورده بود، با اعتباربخشی به فعالیت نیروهای اسلام‌گرا زمینه تقویت این گفتمان را ایجاد کرد. ضمن آنکه تلاش‌های اندیشمندان مسلمان مانند راشد الغنوشی در فعالیت‌های

علمی و تبلیغی، در سال‌های تبعید و دوری اسلام‌گرایان از قدرت، اعتبار سیاسی مناسبی را برای ورود به فرآیند سیاسی در جریان انقلاب یاسمن و پس از آن به ارمغان آورد.

نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که جریان‌های سیاسی در انقلاب تونس را می‌توان بر محور دو گفتمان غالب پایان استبداد سیاسی و اسلام‌گرایی تقسیم‌بندی نمود؛ دو گفتمانی که علی‌رغم تفاوت‌های ایدئولوژیک در بسیاری از فرایندهای سیاسی با همدیگر در یک مصالحه می‌باشند. در این راستا، راشد غنوشی رهبر حزب النهضة با رقیب اصلی خود السبسی رهبر حزب سکولار ندای تونس دیدار و در نهایت با انحلال حکومت موافقت نمود و کشور را به کابینه موقت متشکل از تکنوکرات‌ها واگذار کرد که برای انتخابات جدید آماده می‌شدند. به عبارت دیگر، سیاستمداران النهضة داوطلبانه قدرت خود را تفویض نمودند و نمایندگان پارلمانی النهضة طرح‌نهایی قانون اساسی را بدون توجه به برنامه‌های از پیش طرح شده (التزام به قوانین اسلامی) و حمایت از موضوعات مناقشه‌انگیز (برابری جنسیتی) به تصویب رساندند.

شیوه عمل کنشگران سیاسی پس از انقلاب یاسمن بر گفتمان‌هایی استوار شده است که با مفصل‌بندی حوزه‌های مختلف مرتبط با سیاست، ضمن ارائه راهنمای کنش سیاسی، تمایز میان آنان را برجسته کرده است. این گفتمان‌ها نشان می‌دهند که چگونه می‌توان ماهیت تحولات تونس را تفسیر و با احتیاط پیش‌بینی کرد. اگرچه فهمی که هر یک از آن‌ها از ماهیت تحولات ارائه می‌کنند، با یکدیگر متفاوت است اما این برداشت‌ها نشان می‌دهند که کنشگران سیاسی از چه محدودیت‌های فکری در اتخاذ تصمیم‌ها در فرآیند سیاسی روبرو هستند. اگرچه این محدودیت‌ها همانند ساختارهای عینی تأثیرگذار بر کنشگران عمل نمی‌کنند اما کنش سیاسی آنان را در ساحت اندیشه شکل می‌دهند و بنابراین امکان مخالف با آن در سطح گزاره‌های گفتمانی ممکن نیست. کنشگران ناچار هستند مطابق با راهنمای عملی وارد فرآیند سیاسی شوند که از سوی گفتمان مورد تبعیت آنان تجویز می‌شود. از این دیدگاه، برنامه سیاسی، پیشاپیش و بدون دخالت کنشگران آماده است، شکل‌دهی به ساختار سیاسی از درون تنازع گفتمان‌ها حاصل می‌شود و هر یک از گفتمان‌ها تلاش می‌کنند فردیت و عاملیت کنشگران را در خود مستحیل کنند.

گفتمان بیداری اسلامی، بازگشت به آموزه‌های اسلامی را اصلی‌ترین عامل تلاش مردم برای اسقاط نظام و تأسیس نظام سیاسی جدید می‌داند. این تفاوت در فهم ماهیت تحولات، زمینه شکاف‌های سیاسی پس از انقلاب را فراهم می‌سازد. از این رو، آن دسته از شکاف‌های سیاسی که پس از پیروزی انقلاب یاسمن و در خلال شکل‌دهی به ساختارهای سیاسی جدید شکل گرفته‌اند، محصول تنازع گفتمانی هستند. بنابراین نتیجه تنازع گفتمانی است که تعیین‌کننده ساختار سیاسی و میزان تأثیر نیروهای سیاسی - اجتماعی در فرآیند سیاسی تونس است.

۳۳۵

ناهمگونی اسلام‌گرایان در تونس را می‌توان شامل طیفی مُدرج از جماعت اسلامی تندرو مانند داعش، جهاد، انصارالشریعه، تکفیر و الهجره، النور و القاعده تا سازمان‌های فراگیری نظیر اخوان المسلمین، حزب جبهه اصلاحات، حزب التحریر و جریان‌ها و رهبران منفرد و ذی‌نفوذ مذهبی دانست. گروه‌ها و احزاب غیراسلامی تونس نیز که پس از انقلاب یاسمین در عرصه سیاسی این کشور فعالیت می‌کنند، شامل گروه‌های متنوعی نظیر اتحادیه اصلی کارگری، حزب لیبرال ندای تونس، حزب کنگره برای جمهوری، حزب التکتل (حزب تربیون دموکرات برای کار و آزادی)، حزب دموکرات میهن‌پرستان و حزب جنبش مردمی هستند. البته، به رغم تنوعات هویتی و شکاف‌های متداخلی که در عرصه سیاسی - اجتماعی در کشورهای عربی منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا وجود دارد، ضرورت توجه به زمینه‌ها و عوامل دینی - مذهبی منازعات و کشمکش‌های هویتی بیش از پیش احساس می‌شود. زیرا بر پایه شواهد موجود و از طرق توجه به گرایش‌های گوناگونی نظیر اسلام سیاسی، سلفی‌گرایی، فرقه‌گرایی، رادیکالیسم مذهبی و بنیادگرایی می‌توان دریافت که شکاف فعال در جامعه تونس حول محور اسلام‌گرایی و سکولاریسم است.

منابع

- آدمی، علی و دیگران. (۱۳۹۱). «بیداری اسلامی و تغییر رژیم‌های عربی؛ عوامل و زمینه‌ها»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال پانزدهم، شماره اول، بهار، صص ۷۹ - ۵۹.
- ادواردز، بیورلی میلتن. (۱۳۸۲). *سیاست و حکومت در خاورمیانه*، مترجم رسول افصلی. تهران: نشر موسسه فرهنگی هنری بشیر علم و ادب، ص ۲۴۳.

- آرتز، پائول و دیگران. (۱۳۹۳). *از انعطاف‌پذیری تا شورش (تلاش برای فهم پدیده انقلاب‌های عربی)*، ترجمه رضا التیامی‌نیا و علیرضا سمیعی اصفهانی، تهران: تیسرا.
- اسدی، علی و طهمورث غلامی. (۱۳۹۰). «واکاوی بنیادگرایی اسلامی در خاورمیانه»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره ۲۸۳، بهار، صص ۵۹ - ۴۰.
- ایچکار، گیلبرت. (۲۰۱۲). «بازگشت بهار عرب»، ترجمه شهباز نخعی، لوموند دیپلماتیک: *ماهنامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی*، می.
- بارنت، مایکل. (۱۳۷۳). «نهادها، نقش‌ها و بی‌نظمی: نظام دولت‌های عرب»، *مجله مطالعات خاورمیانه*، ش ۲، صص ۳۵۲-۳۰۷.
- جوانپو، عزیز و میرقاسم بنی‌هاشمی. (۱۳۹۰). «جنبش‌های انقلابی عربی؛ چشم‌اندازها و چالش‌های الگوهای نوین دولت»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، دوره ۱۴، شماره ۵۲، تابستان، صص ۱۱۰ - ۷۹.
- جورشی، صلاح‌الدین. (۱۳۹۳). *سلفیه تونس در میان سرکوب نظام حاکم و نگرانی‌های نخبگان سیاسی*، در: جمعی از نویسندگان، اسلام سیاسی در تونس؛ از مشیت آهنین بن‌علی تا انقلاب یاسمن، ترجمه مصطفی اسماعیلی و مهدی عوض‌پور، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- حافظیان، محمدحسین و حسن احمدیان. (۱۳۸۸). «صف‌بندی نیروهای آپوزیسیون در خاورمیانه عربی؛ اسلام‌گرا یا لیبرال-دموکرات؟»، *فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی*، سال اول، شماره چهارم، زمستان، صص ۹۱ - ۶۳.
- درايسدل، آسداير و جرالداچ بلیک. (۱۳۷۰). *جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا*، ترجمه دره میرحیدری مهاجرانی. چ ۲، تهران: نشر دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل.
- دهشیار، حسین. (۱۳۹۲). «خاورمیانه عربی: بی‌ثباتی اجتماعی در کنار ثبات ساختاری»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره ۲۹۱، بهار، صص ۱۳ - ۴.
- سیونگ یو، دال. (۱۳۸۷). «خاورمیانه؛ عرصه رویارویی گفتمان سلطه‌جویی و گفتمان سلطه‌ستیزی»، *فصلنامه راهبرد*، شماره چهل و هفتم، تابستان، صص ۵۰۰ - ۴۸۵.

- عبدالله، عبدالنواب. (۱۳۹۳). *راشد غنوشی: بیوگرافی و خوانش فکری*، در: جمعی از نویسندگان، اسلام سیاسی در تونس؛ از مشت آهنین بن‌علی تا انقلاب یاسمن، ترجمه مصطفی اسماعیلی و مهدی عوض‌پور، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- علانی، اعلیه. (۱۳۹۳). *جریان سلفی در تونس: اجزاء و گروه‌های اجتماعی*، در: جمعی از نویسندگان، اسلام سیاسی در تونس؛ از مشت آهنین بن‌علی تا انقلاب یاسمن، ترجمه مصطفی اسماعیلی و مهدی عوض‌پور، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- غلامی، احمد و ارسلان عبدالله‌پور. (۱۳۹۲). «پان‌عربیسیم و بهار عربی: ناهمسانی‌های هستی‌شناختی»، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره ۲۹۱، بهار، صص ۲۷-۱۴.
- غلامی، احمد و عبدالله‌پور، ارسلان. (۱۳۹۲). «پان‌عربیسیم و بهار عربی: ناهمسانی‌های هستی‌شناختی»، *مجله سیاسی-اقتصادی*، ش ۲۹۱، ص ۱۵.
- فرخ، کاوه. (۱۳۹۰). «میراث پان‌عربیسیم»، ترجمه منوچهر بیگدلی‌خمسه. *مجله سیاسی-اقتصادی*، ش ۲۱۰-۲۰۹، صص ۱۵-۴.
- فیرحی، داود. (۱۳۸۹). *دین و دولت در عصر مدرن (دولت اسلامی و تولیدات فکر سیاسی)*، جلد دوم، تهران: رخداد نو.
- (۱۳۹۱). *فقه و سیاست در ایران معاصر؛ فقه سیاسی و فقه مشروطه*، چاپ دوم، تهران: نشر نی.
- قادری، حاتم. (۱۳۸۶). *پراکسیس (تعاطی) فعل سیاسی و اندیشه سیاسی در خاورمیانه*، تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- موسسه کارنگی برای صلح بین‌الملل. (۲۰۱۰). *کشورهای عربی. آیا در جهت رشد و توسعه گام بر می‌دارند و یا این حرکت متوقف شده است؟* نشر مرکز مطالعات خاورمیانه، *پول سالم*. صص ۳۶-۳.
- نش، کیت. (۱۳۸۸). *جامعه‌شناسی سیاسی معاصر؛ جهانی‌شدن، سیاست، قدرت*، ترجمه محمدتقی دلفروز، چ هفتم، تهران: کویر.
- نظری، علی‌اشرف. (۱۳۸۷). «غرب، هویت و اسلام سیاسی: تصورات و پنداشته‌ای غرب از اسلام»، *فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، دوره ۳۸، شماره ۱، بهار، صص ۳۳۴-۳۱۷.

- یزدان فام، محمود. (۱۳۹۰). «تحولات جهان عرب: صورت بندی قدرت و هویت در خاورمیانه»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال ۱۴، ش ۵۲، صص ۷۷-۴۳.
- یزدان فام، محمود. (۱۳۹۰). «تحولات جهان عرب: صورت بندی قدرت و هویت در خاورمیانه»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، دوره ۱۴، شماره ۵۲، تابستان، صص ۷۷-۴۷.
- Chamkhy, Tarek. (2013). *Neo-Islamism post Arab Spring*, Australian Political Studies Association Annual Conference, Murdoch University, 30 September-2 October.
- Conner, Steven (1997). *Postmodern Culture*. Second Edition. Blackwell Publishers.
- Esposito, John L. (2010). *The Future of Islam*, Oxford University Press.
- Foucault, Michel. (1985). *Archeology of Knowledge*. London: Tavistock.
- Hussain, Abdul-Hussain and Others. (2012). *Arab Spring or Islamist Winter?* (Three Views) World affairs, January/February, p.23-42.
- Jambet, C. (1992). "The Constitution of The Subject and Spiritual practice", in: T.J.Armstrong(Ed). *Michel Foucault. Hemel Hempstead*. Harvester Wheatsheaf.
- Pecheux, Michel. (1982). *Language, Semantics and Ideology*. New York: St Martin Press.
- Ramadan, Tariq. (2012). *Islam and the Arab Awakening*, New York: Oxford University Press.
- Roy, Olivier (1994). *The Failure of Political Islam*, Translated By Carol Volk, Cambridge, Massachusetts: Harvard University Press.
- Torfinn, Jacob. (1999). *New theories of Discourse*. Blackwell publishers.